

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته:

بحث ما در موضوع نفخ صور بود که در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده. عرض کردیم مشهور قائل‌اند به اینکه ما در پایان عالم دارای دو نفخ صور هستیم، یکی نفخه‌ی اماته که به وسیله‌ی آن همه‌ی خلایق از بین می‌روند و دوم نفخه‌ی احیاء که به وسیله‌ی آن همه دو مرتبه برمی‌گردند و زنده می‌شوند برای روز قیامت و حساب و کتاب. اما عرض شد که یک قول قبلی در مسئله مطرح شده که ما دارای سه نفخه هستیم و باز یک قولی که به حسب قائل ضعیف‌تر از این قول سوم است دارای چهار نفخه است. آیات را که ملاحظه کردید به این نتیجه رسیدیم که ما دارای سه نفخه هستیم یکی نفخه‌ی فزع که همان وحشت است و دوم نفخه‌ی اماته و سوم نفخه‌ی احیاء است. عرض کردیم از ظاهر شریفه آیات قرآن این سه نفخه به خوبی استفاده می‌شود.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان هم این قول سه نفخه را بیان کرده اما حالا مثل خیلی از موارد دیگر که ایشان اقوال را نقل می‌کند، یا بگوئیم آنچه اول مطرح کرده را اختیار می‌کند یا خیلی از جاها مشخص نیست که کدام قول را اختیار کرده.

بررسی روایی نفخات صور:

از نظر روایات با بررسی‌ای که انجام دادیم یک روایتی که نفخ صور را محصور به دو نفخه کند پیدا نکردیم، حالا باز خود آقایان هم تأمل بیشتری داشته باشید، در روایات تعبیر به نفخه‌ی اولی و ثانیه هست اما اینکه یک روایتی باشد که این نفخه را منحصر به دو نفخه کند ما پیدا نکردیم، بلکه یک روایتی مؤید همین قولی که اختیار کردیم پیدا شد در این کتاب لثالی الاخبار در جلد پنجم صفحه‌ی 54 عنوانش این است که فی کیفیت النفخة الاولى فی الفزع؛ در قرآن کریم اصل نفخ صور مطرح شده، تعدّدش هم مطرح شده اما کیفیتش در قرآن کریم مطرح نشده، در روایات کیفیتش هم مطرح شده آن وقت ایشان در اینجا تحت عنوان فی کیفیت النفخة الاولى فی الفزع می‌فرماید لَوْلَوْ فی کیفیت النفخة الاولى أعنی نفخة الفزع و فی النفخة الثانية أعنی نفخة الصعق و اماته الخلائق، التي عبّر عنها فی كثيرٍ من الآيات و الاخبار بالنفخة الاولى بالنظر إلى النفخة الثالثة التي هي بإحياء الخلائق نظراً إلى أنهما عدة نفخات الثلاث. ایشان تعبیرشان این است چون در میان این سه نفخه نفخه‌ی دوم و سوم عمده‌ی نفخات است لذا در روایات به اینها پرداخته شده اما اینکه در روایات به اینها پرداخته شده به این معنا نیست که انحصار بین این دو نفخه باشد.

آن وقت می‌فرماید أما الاولى فروى الديلمي في إرشاد القلوب عن الثقات في حديث مرّة صدره في لَوْلَوْ السابق، روایت را از دیلمی در إرشاد القلوب نقل می‌کند و ایشان هم می‌گویند سندش موثق است، در روایت این است «و له ثلاث نفخات» مرجع ضمیر در این «له» به خود اسرافیل برمی‌گردد یعنی اسرافیل دارای سه نفخه است این مؤید همان نتیجه و برداشتی است که ما

از قرآن کریم داریم که به خوبی روشن است که ظاهر آیات قرآن کریم سه تا نفخه است فزع یک نفخه است، فصعق یک نفخه است و آن نفخه‌ی احیاء هم نفخه‌ی دیگری است.

در روایات ما نفخه اولی و ثانیه داریم، ولی حصر را نمی‌توان از آن استفاده کرد همانطوری که صاحب این کتاب لثالی الأخبار هم به این نکته توجه داشته که می‌گوید این از باب عمده‌ی نفحات است با عمده‌ی فزع یک وحشت عجیبی همه‌ی مردم را فرا می‌گیرد اما مردم نمی‌میرند، بنابراین این روایت هم که دیلمی نقل می‌کند «و له» که مرجعش به اسرافیل برمی‌گردد ثلاث نفحات. آن وقت می‌گوید نفخة الفزع و نفخة الموت و نفخة البعث، «فإذا أفنيت أيام الدنيا أمر الله عز و جل إسرائيل أن ينفخ فيه نفخة الفزع» وقتی اجل دنیا می‌رسد و پایان دنیا فرا می‌رسد اسرافیل از طرف خدا مأمور می‌شود که نفخه‌ی فزع را انجام بدهد «فرأت الملائكة إسرائيل و قد هبط و معه الصور» وقتی ملائکه می‌بینند که اسرافیل با صور حبوط می‌کند، ما قبلاً عرض کردیم این نتیجه‌ای که گرفتیم گفتیم صور اینطور نیست که یک شیء خیلی عظیمی باشد از آسمان پائین بیاید، این کنایه است که یک فریادی تولید می‌شود حالا منافات هم ندارد به وسیله‌ی اسرافیل مأمور این امر باشد، اینکه ما بگوئیم یک صور و یک شیپوری هست مثل شیپورهای مادی درست نیست و لذا در بعضی از روایاتش تعبیر به نور داشت و یک جزئیاتی که نتیجه گرفتیم که کنایه باید باشد.

اینجا برای تقریب ذهن مردم و فهم بیشتر مردم وقتی اسرافیل مأمور به این امر می‌شود ملائکه متوجه می‌شوند قد قالوا أذن الله في موت أهل السماء و الأرض قالوا قد اذن الله في موت أهل السماء و الأرض، خدای تبارک و تعالی در فوت اهل سما و ارض اذن دارد «فیهبط إسرائيل عند بیت المقدس» می‌آید کنار بیت المقدس «مستقبل الكعبة فينفخ في الصور نفخة الفزع» آن موقع نفخه‌ی فزع را انجام می‌دهد و بعد در روایت دارد «قال الله تعالى وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ تَزَلْزَلَتِ الْأَرْضُ» زلزله‌ای ایجاد می‌شود، باز این روایت مؤید یک مطلب دیگری هم هست که ما از مطالب گذشته نتیجه گرفته بودیم و گفتیم این چنین نیست که یک زمانی صور بیاید و یک زمانی، یکی از اشراف الساعة همین زلزله است این زلزله با آن نفخه‌ی فزع ایجاد می‌شود یعنی نفخه‌ی فزع در تمام امور یک اضطرابی به وجود می‌آورد انسان را به وحشت می‌اندازد و زمین را هم متزلزل می‌کند و زلزله در آن ایجاد می‌کند

و تذهل كل مرضعة عما أرضعت و تضع كل ذات حمل حملها و يصير الناس يمدون ، مردم همینطور مضطرابه نگاه می‌کنند و یقع بعضهم علی بعض، بعد در اثر اینکه خیلی ترسیدند یکی روی دیگری بیفتد، یکی از روی دیگران راه می‌رود، کأنهم سکاری و ما هم بسکاری و لکن من عظیم ما هم فيه من الفزع چون فزع خیلی شدید است و تبیض لحي الشبان من الفزع ، نفخه‌ی فزع که می‌آید محاسن جوان‌ها سفید می‌شود، محاسن مشکی آنها سفید می‌شود، از ترس و اضطراب. الآن در زمان خود ما گاهی اوقات یک مصیبتی بر کسی وارد می‌شود انسان می‌بیند یک هفته‌ی بعد، یک ماه بعد محاسنش سفید شد، حالا آن نفخه فزع چیست که اینقدر وحشت و اضطراب ایجاد می‌کند که این چنین بشود و تطير الشياطين هاربة إلى أقطار الأرض، بساط شیطان جمع می‌شود و لو لا أن الله تعالى يمسك أرواح الخلائق في أجسادهم لخرجت من هول تلك النفخة ، اگر خدای تبارک و تعالی ارواح خلائق را در اجسادشان نگه نمی‌داشت، این ارواح از ترس این نفخه از بدنشان خارج می‌شود فیمکثون علی هذه الحالة ما شاء الله تعالی.^[1]

بعد می‌فرماید و فی الصافی فی تفسیر قوله تعالی فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ، يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ عن اميرالمؤمنين (ع) قال دخانٌ يأتي من السماء قبل قيام الساعة يدخل في أسماء الكفر.^[2]

اگر در ذهن شریفان باشد در بحث اشراف الساعة یکی از آیاتی که مفصل مورد بحث قرار دادیم همین آیه شریفه بود که روایتی هم اینجا نقل می‌کند^[3] قبلاً این روایت را خواندیم که یک دخانی از آسمان می‌آید در گوشه‌های کفار قرار می‌گیرد حتی یكون رأس

الوالد كالرأس الحنيث، سرهایشان مثل سرهای پخته و می‌شود و از آن دود خارج می‌شود... و اما به مومن آسیب کمی وارد می‌شود مثل کسی است که زکام می‌شود که هیئت الزکام و يكون الأرض كلها كبیت زمین تماماً مانند یک اتاقی می‌ماند که او قد فيه ، که در آن شعله‌ی آتشی روشن شده باشد لیس فيه خصاص ، خصاص به روزنه می‌گویند، می‌فرماید آن زمان که این دخان می‌آید در روی زمین تمام زمین مانند یک اتاق در بسته‌ای می‌ماند که آتش در آن روشن است و هیچ روزنه‌ای به بیرون ندارد، يمتد ذلك أربعين يوما، این دخان چهل روز طول می‌کشد. بعد در ادامه می‌گوید در حدیث اشراط الساعة هست که اول الآيات الدخان، اولین نشانه از نشانه‌های آخر الزمان و قیامت دخان است و بعد نزول عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام است و نَارُ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدْعُ خَلْفَهَا أَحَدًا تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ^[4] تا یک مقداری راجع به این دخان صحبت می‌کند.

می‌آید سراغ نفخه‌ی دوم؛ بیان می‌کند فیهبط إسرائیل عند بیت المقدس مستقبل الکعبة ... ، ظاهر این نفحات این است که اگر اسرافیل از آسمان به زمین بیاید برای این نفخه دو مرتبه برمی‌گردد، حالا فاصله‌ی بین نفخه‌ی اولی و ثانیه را بعضی از روایات چهل روز یا چهل سال ذکر کرده‌اند، اسرافیل به حسب ظاهر برمی‌گردد دو مرتبه برای نفخه‌ی دوم می‌آید آن وقت فیهبط إسرائیل که می‌آید کنار بیت المقدس فینفخ... فیخرج الصوت من الطرف الذي يلي الأرض فلا يبقى في الأرض إنس و لا جن و لا شیطان و لا غیرهم ممن له روح إلا صقع ، آن شیپور دو قسمت دارد بر حسب ظاهر روایت، آن قسمتی که به طرف اهل زمین است تمام اهل زمین از بین می‌روند «ثم ينفخ ... و يخرج الصوت من الطرف الذي يلي السماء» از آن طرف شیپور که به طرف آسمان است صدا بیرون می‌آید فلا يبقى في السماوات ذو روح إلا مات قال الله تعالى إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ... «همه‌ی ملائکه از بین خواهند رفت» ثم يأمر الله السماء فتمور أي تدور بأفلاكها و نجومها كالرحى و يأمر الجبال فتسير كما تسير السحاب ثم تبدل الأرض بأرض أخرى لم يكتسب عليها الذنوب و لا سفك عليها دم بارزة لیس عليها جبال و لا نبات كما دحاها أول مرة و كذا تبدل السماوات كما قال الله تعالى يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» که قبلاً هم این آیه را مورد بحث قرار دادیم که تبدل الأرض غیر الأرض یعنی چه؟ در این روایت آمده و این را قبلاً خواندیم یعنی بأرض له یکتسب علیه الذنوب، خدا زمینی را قرار می‌دهد که در آن گناه نشده باشد، حالا یا بخشی از همین زمین است که قسمت مسکونی نبوده که یک کسی در آن گناهی نکرده و ظاهرش هم همین است، بارزة زمین به صورت بارز است یعنی لیس عليها جبال و لا نبات كما دحاها أول مرة، درست زمین مثل همان روزی می‌شود که اولین بار خلق شد نه کوهی داشت و نه نباتی داشت و یعید عرشها علی الماء كما كان أول مرة خداوند برمی‌گرداند عرش خودش را بر ماء همان باری که اولین بار بوده. یعنی همان طوری که در مورد انسان‌ها دارد و من نعمه ننکسه که انسان به همان حالت اولی که خلق می‌شود برمی‌گردد خود عالم هم همینطور می‌شود، دنیا را برمی‌گرداند به همان وضع اول که هنوز انسانی در روی او نیامده بود.

و فی خبر آخر^[5] قال فیأمر عاصفة خدا یک بادی را مأمور می‌کند یعنی بعد اهلاك الخالق، فتقطع الجبال من أماكنها و تلقیها فی البحار، جبال را از محلش می‌کند و در دریاها می‌اندازد و تفور مياه البحار و كلما فی الأرض و تسطح الأرض كلها للحساب، زمین مسطح می‌شود برای حساب، فلا يبقى جبل و لا شجر و لا بحر و لا وهدة و لا تلعة ، فتكون أرضا بیضاء بعد از اینکه اسرافیل می‌میرد وضع زمین اینطور می‌شود برای آماده شدن برای قیامت کوهها از بین می‌رود زمین مسطح می‌شود، نه جبالی نه بحاری، نه اشجاری، هیچی نیست! یک زمین بیضاء می‌شود حتی آنه روی لو وضعت بیضة فی المشرق رأیت فی المغرب . اصلاً موانع وجود ندارد ساختمان‌ها به طور کلی از بین می‌رود و زمین صاف می‌شود.

در روایت دیگری هست که فمن شدة صيحة اسرافیل تتحرك الأرض من مشرقها إلى مغربها فلا يبقى عليه بناءٌ إلا إن هدم إلا المساجد با صيحة اماته‌ی اسرافیل فقط مساجد است که باقی می‌ماند این استثناء شده فإن اساسها تبقى و لا تنهدم، چرا؟ لفضلها و ذلك لما عبد الله فيها و وحد فيها و قرء كلامه فيها و ذلك قوله تعالى كل شيء هالكٌ إلا وجهه.

در ذیل این آیه کل شيء هالك در تفسیرش آمده الاشياء كلها تهلك إلا عملٌ يراد به وجه الله و المساجد لا تهلك لأنها إنما بنيت لوجه الله. در مورد اینکه خود اسرافیل چطور می‌میرد، دارد و فی خبر طویل ما خلاصته أنه قال لا يبقى بعد النفخة الاولى إلا

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت، این چهار تا. فیأمر الله ملک الموت فيقبض جبرائیل ثم میکائیل ثم اسرافیل...

یکی از مویداتی که ما داریم برای اینکه سه نفخه داریم این است که در نفخه‌ی فرع ندارد استثناء إلا من شاء الله، در نفخه‌ی صعق دارد إلا من شاء الله یعنی وجود استثناء در نفخه‌ی صعق يوم ینفخ فی الصور، یا و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الأرض إلا من شاء الله.

فیقول الله بإسرافیل مُت فیموت اسرافیل، اینجا در این روایت دارد لا یبقی بعد النفخة الاولى الا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت فیأمر الله ملک الموت فيقبض جبرائیل ثم میکائیل ثم اسرافیل ثم یقول الله لعزرائیل بعزّتی و جلالی لاضیقنک مثل ما اضقت عبادی انطلق بین الجنة و النار و الموت، فینطلق بین الجنة و النار فیصیح صیحةً فلو لا أنّ الله أَمَات الخلاق لمات عن آخرهم من شدة صیحة ملک الموت، ظاهر بعضی از روایات دیگر هم همین است چون آن کسی که ملک الموت است عزرائیل است، عزرائیل عنوان ملک الموت را دارد، اسرافیل هم عنوان نفخ صور را دارد و نتیجه این شد که اسرافیل نفخه‌ی فرع و صعق را انجام می‌دهد و بعد از این دو، خدا به اسرافیل امر می‌کند که بمیرد! منافات ندارد که بگوئیم خدا به وسیله‌ی عزرائیل، اسرافیل را از بین می‌برد چون ففرع من فی السموات و من فی الأرض إلا من شاء الله هست، در آن روایت هم دارد و مات لا یبقی ظهور، آن إلا من شاء الله هست منتهی اسرافیلش را فقط ذکر کرده.

در نتیجه می‌توانیم بگوئیم نضع روح اسرافیل و میکائیل و جبرئیل قبل از عزرائیل است، روایات دیگری هم داریم که مؤید همین روایت اخیری است که ما خواندیم آن وقت خدای تبارک و تعالی به خود عزرائیل هم موت را می‌چشاند به همین کیفیتی که در این روایت خواندیم. یک روایت دیگری هم هست و آن کیفیت نفخه‌ی ثالثه است، آنجا که دیگر صوری وجود ندارد، یکی از مؤیدات آن مطلبی که ما قبلاً عرض کردیم که صور عنوان کنایی را دارد باز همین است که در نفخه‌ی ثالثه که خدا نمی‌اید بدمد یک صدایی را ایجاد می‌کند، اینکه کیفیتش چیست؟ کتاب لئالی الاخبار روایتش را دارد که ان شاء الله بیان می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - إرشاد القلوب ج : 1 صص : 53-56: و قد روى الثقة عن زين العابدين ع أن الصور قرن عظيم له رأس واحد و طرفان و بين الطرف الأسفل الذي يلي الأرض إلى الطرف الأعلى الذي يلي السماء مثل ما بين تخوم الأرضين السابعة إلى فوق السماء السابعة فيه أثقاب بعدد أرواح الخلائق وسع فمه ما بين السماء و الأرض و له في الصور ثلاث نفحات نفخة الفرع و نفخة الموت و نفخة البعث فإذا أفنيت أيام الدنيا أمر الله عز و جل إسرافیل أن ینفخ فيه نفخة الفرع فرأت الملائكة إسرافیل و قد هبط و معه الصور قالوا قد أذن الله في موت أهل السماء و الأرض فیهبط إسرافیل عند بیت المقدس مستقبل الكعبة فینفخ في الصور نفخة الفرع قال الله تعالى وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ تَزَلْزَلَتِ الْأَرْضُ وَ تَذَلَّ كُلُّ مَرْضُوعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ يَصِيرُ النَّاسُ يَمِيدُونَ وَ يَقَعُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ كَأَنَّهُمْ سَكَارَى وَ مَا هُمْ بِسَكَارَى وَ لَكِنْ مِنْ عَظِيمٍ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ الْفَزَعِ وَ تَبْيِضُ لَحَى الشَّبَّانِ مِنَ الْفَزَعِ وَ تَطِيرُ الشَّيَاطِينُ هَارِبَةً إِلَى أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُمْسِكُ أَرْوَاحَ الْخَلَائِقِ فِي أَجْسَادِهِمْ لَخَرَجَتْ مِنْ هَوْلِ تِلْكَ النَّفْخَةِ فَيَمُوتُونَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِسْرَافِيلَ أَنْ يَنْفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً الصَّعَقِ فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ إِنْسٌ وَ لَا جِنٌّ وَ لَا شَيْطَانٌ وَ لَا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَهُ رُوحٌ إِلَّا صَعَقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلَّا مَاتَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ هُوَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ عَزْرَائِيلُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ شَاءَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلِكُ الْمَوْتِ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِي فَقَالَ يَا رَبِّ أَنْتَ الْحَيُّ لَا يَمُوتُ بَقِيَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ بَقِيتُ أَنَا فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِقَبْضِ أَرْوَاحِهِمْ فَيَقْبِضُهَا ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ يَا مَلِكُ الْمَوْتِ مَنْ بَقِيَ فَيَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ بَقِيَ عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمُسْكِينُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ اللَّهُ مَتَّ يَا مَلِكُ الْمَوْتِ بِإِذْنِي فَيَمُوتُ مَلِكُ

الموت و يصيح عند خروج روحه صيحة عظيمة لو سمعها بنو آدم قبل موتهم لهلكوا و يقول ملك الموت لو كنت أعلم أن في نزع أرواح بني آدم هذه المرارة و الشدة و الغصص لكنت على قبض أرواح المؤمنين شقيقا فإذا لم يبق أحد من خلق الله في السماء و الأرض نادى الجبار جل جلاله يا دنيا أين الملوك و أبناء الملوك أين الجبابرة و أبناؤهم و أين من ملك الدنيا بأقطارها أين الذين كانوا يأكلون رزقي و لا يخرجون من أموالهم حقي ثم يقول لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ فلا يجيبه أحد فيجيب هو عن نفسه فيقول لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ثم يأمر الله السماء فتمور أي تدور بأفلاكها و نجومها كالرحى و يأمر الجبال فتسير كما تسير السحاب ثم تبدل الأرض بأرض أخرى لم يكتسب عليها الذنوب و لا سفك عليها دم بارزة ليس عليها جبال و لا نبات كما دحاها أول مرة و كذا تبدل السماوات كما قال الله تعالى يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و يعيد عرشه على الماء كما كان قبل خلق السماوات و الأرض مستقلا بعظمته و قدرته ثم يأمر الله السماء أن تمطر على الأرض حتى يكون الماء فوق كل شيء اثني عشر ذراعا فتنبت أجساد الخلائق كما ينبت البقل فتداني أجزاؤهم التي صارت ترابا بعضها إلى بعض بقدرة العزيز الحميد حتى أنه لو دفن في قبر واحد ألف ميت و صارت لحومهم و أجسادهم و عظامهم النخرة كلها ترابا مختلطة بعضها في بعض لم يختلط تراب ميت بميت آخر لأن في ذلك القبر شقيا و سعيدا جسد ينعم بالجنة و جسد يعذب بالنار نعوذ بالله منها ثم يقول الله تعالى لنحيي جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و عزرائيل و حملة العرش فيحيون بإذن الله فيأمر الله إسرافيل أن يأخذ الصور بيده ثم يأمر الله أرواح الخلائق فتأتي فتدخل في الصور ثم يأمر الله إسرافيل أن ينفخ في الصور للحياة و بين النفختين أربعين سنة قال فتخرج الأرواح من أنقاب الصور كأنها الجراد المنتشر فتملا ما بين السماء و الأرض فتدخل الأرواح في الأرض إلى الأجساد و هم نيام في القبور كالموتى فتدخل كل روح في جسدها فتدخل في خياشيمهم فيحيون بإذن الله تعالى فتتنشئ الأرض عنهم كما قال يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ و قال تعالى ثُمَّ نَفْخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِي قِيَامٍ يَنْظُرُونَ ثم يدعو إلى عرصة المحشر فيأمر الله الشمس أن تنزل من السماء الرابعة إلى السماء الدنيا قريب حرها من رعوس الخلق فيصيبهم من حرها أمر عظيم حتى يعرفون من شدة حرها كربها حتى يخوضون في عرقهم ثم يبعثون على ذلك حفاة عراة عطاشا و كل واحد دال على لسانه على شفثيه قال فيبيكون عند ذلك حتى ينقطع الدمع ثم يبيكون بعد الدموع دما قال الراوي و هو الحسن بن محبوب يرفعه إلى يونس بن أبي فاخنة قال رأيت زين العابدين ع عند بلوغه المكان ينتحب و يبكي بكاء الثكلى و يقول آه ثم آه على عمري كيف ضيعته في غير عبادة الله و طاعته لأكون من الناجين الفائزين ...

[2] - تفسير الصافي، ج:4، ص:405: عن علي عليه السلام دخان يأتي من السماء قبل قيام الساعة يدخل في إسماع الكفرة حتى يكون رأس الواحد كالرأس الحنيز و يعتري المؤمن منه كهية الزكام و يكون الأرض كلها كبيت أو قد فيه ليس فيه خصاص يمتد ذلك أربعين يوما.

[3] - بحار الأنوار ج : 53 ص : 57 قال الطبرسي ره إن رسول الله ص دعا على قومه لما كذبه فقال اللهم سنينا كسني يوسف فأجذبت الأرض فأصابته قريشا المجاعة و كان الرجل لما به من الجوع يرى بينه و بين السماء كالدخان و أكلوا الميتة و العظام ثم جاءوا إلى النبي ص فسأل الله لهم فكشف عنهم و قيل إن الدخان من أشراط الساعة تدخل في مسامع الكفار و المنافقين و هو لم يأت بعد و إنه يأتي قبل قيام الساعة فيدخل أسماعهم حتى أن رعوسهم تكون كالرأس الحنيز و يصيب المؤمن منه مثل الزكمة و تكون الأرض كلها كبيت أو قد فيه ليس فيه خصاص و يمكث ذلك أربعين يوما.

[4] - بحار الأنوار ج : 6 ص : 304 : 3- ل، [الخصال] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بُنَانَ الْمُقَرِّي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ حَدَّثَنَا قُرَاتُ الْقَزَّازُ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ كُنَّا جُلُوساً فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي غُرْفَةٍ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا فَقَالَ فِيمَ أَنْتُمْ فَقُلْنَا نَتَحَدَّثُ قَالَ عَمَّ ذَا قُلْنَا عَنْ السَّاعَةِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ الدَّجَالِ وَ دَابَّةِ الْأَرْضِ وَ ثَلَاثَةَ خُسُوفٍ تَكُونُ فِي الْأَرْضِ خَسْفٌ بِالشَّرْقِ وَ خَسْفٌ بِالمَغْرِبِ وَ خَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ خُرُوجِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع وَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ وَ تَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدْعُ خَلْفَهَا أَحَدًا تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ كُلِّمَا قَامُوا قَامَتْ لَهُمْ تَسْوِفُهُمْ إِلَى الْمَحْشَرِ.

[5] - قال السيد المحدث الجزائري (انوار النعمانية): إن النفخة الاولى التي هي للهلاك تأتي الناس بغتة و هم في أسواقهم و طلب معاشهم ، فاذا سمعوا صوت الصور تقطعت قلوبهم و أكبادهم من شدته فيموتوا دفعة واحدة ، فيبقى الجبار جل جلاله فيأمر

عاصفة فتقطع الجبال من أماكنها و تلقىها فى البحار ، و تفور مياه البحار و كلما فى الأرض و تسطح الأرض كلها للحساب ، فلا يبقى جبل و لا شجر و لا بحر و لا وهدة و لا تلعة ، فتكون أرضا بيضاء حتى أنه روى لو وضعت بيضة فى المشرق رأيت فى المغرب .